

حضور الهی

محمد هادی عبدخدایی

رئیس دانشکده علوم قرآنی مشهد

پیشگفتار

واتیکان شهرک بسیار کوچکی است که در کنار رودخانه توره در قلب رم پایتخت کشور ایتالیا قرار گرفته است. این شهرک مقر حکومت جهانی پاپ، رهبر کاتولیکهای جهان می‌باشد. پاپ ژان پل دوم طی سخنرانیها، ملاقاتها و پرسش و پاسخها بارها از اسلام و مسلمانان تجلیل کرده است که اینک در راستای «گفت و گوی تمدنهای دینی» ترجمه کامل متن یک سخنرانی و یک پرسش و پاسخ را ارائه می‌دهیم. گرچه مطالب مزبور گویای حسن نظر ایشان نسبت به اسلام و مسلمانان است، ولی برخی از گفتارها مورد نقد و نظر می‌باشد.

یکی از مطالب مزبور را این‌جانب به عنوان «حضور الهی» از دیدگاه مقدس قرآن مورد بررسی قرار داده، طی اقامت خود در

واتیکان برای ایشان توسط رئیس محترم دولت واتیکان کاردینال سودانو ارسال داشتم که متقابلاً مشار الیه مراتب تشکر پاپ را ابراز نمودند. اینک برای آگاهی بیشتر از دیدگاهها متن نامه‌ها تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد.

برای بررسی مطالب مزبور به صورت علمی و تبیین شکوه معارف اسلامی نیاز به مقالات متعددی است، ولی آنچه موجب تأسف بیشتری است، ادعای پاپ مبنی بر «غنای پیام خداوند راجع به خود در عهدین و برکناری از آن در قرآن» می‌باشد. هنگامی که امثال این نامه ملاحظه می‌شود، این شعر حافظ به یاد می‌آید که می‌گوید:

جای آن داشت که خون موج زند در دل لعل
زین تغابن که خزف می‌شکند بازاریش
به جرئت می‌توان گفت: قرآن کریم با
انجیل و تورات کنونی نه تنها قابل مقایسه
نیست، بلکه قرآن از شکوه شگفت‌آمیزی
به‌ویژه در الهیات برخوردار است که به
صورت اعجاز می‌درخشد. توحیدی را که
این کتاب آسمانی به جهانیان ارائه داده است
در رأس معارف می‌درخشد و مغز و اندیشه
متفکران و فلاسفه را مسخر خویش
می‌سازد. خدایی را که قرآن در خلال اسماء
و صفات بیان نموده است به صورت بهترین

نمونه‌های خدانشناسی می‌باشد، و کافی است از روی انصاف، معارف شکوهمند قرآن تنها با باب اول سفر پیدایش با انجلیها به‌ویژه انجیل یوحنا مقایسه شود.

قرآن کریم نه خدا را آن‌قدر تنزل می‌دهد که مانند گفته تورات در باغ عدن چون نسیم بهاری برای آدم بخرامد و نه محدود می‌کند به مانند انجیل که تجسّد پیدا کرده، در رحم بانویی قرار گیرد و سرانجام با تاج خاری به دار زده شود، بلکه خداوند قادر مطلق است که نه محزون می‌شود و نه مجسم. گرچه تورات و انجیلی که بر حضرت موسی و عیسی علیه السلام نازل گردیده سراسر نور هدایت بوده است، ولی عهد عتیق و جدیدی که اکنون در اختیار یهودیان و مسیحیان قرار گرفته است زاییده تفکرات بشری در طی قرون متمادی است و سطح آنها به قدری نازل و پست می‌باشد که نمی‌توان بسیاری از مطالب آنها را به‌ویژه در معرفت الهی و معرفی پیامبران از معارف ربانی شمرد، چه رسد که با قرآن کریم مقایسه گردد.

متن کامل سخنان پاپ در روز پنجم ماه می ۱۹۹۹ در دیدار هفتگی با پیروان کاتولیکی درباره «دیالوگ با اسلام»

۱- امروز برای تعمیق موضوع دیالوگ بین الأديان مايلم تا درباره دیالوگ با مسلمانان

تأمل کنیم. آنان بر اساس «اندرزنامه نور ملتها» همراه با ما خدای واحد و رحیم را می‌پرستند. کلیسا به مسلمانان با احترام می‌نگرد و معتقد است ایمان آنان به خدای تعالی به تکوین خانواده بشری جدید مبتنی بر آرمانهای والا و قلبی انسان کمک می‌کند. مسلمانان مانند یهودیان و مسیحیان به ابراهیم به عنوان الگویی از تسلیم مطلق در برابر دستورات خدا می‌نگرند (رجوع شود به بیانیه عصر ما، ۳). مسلمانان به پیروی از ابراهیم می‌کوشند تا جایگاه خدا را به عنوان هدایت‌کننده و مقصود نهایی همه موجودات در زندگی خود بازایبند (پیام خطاب به مسلمانان به مناسبت پایان ماه رمضان سال ۱۹۹۷ میلادی، شورای پاپی دیالوگ بین الأديان). مظهر این آمادگی و تسلیم انسان در برابر خواست خدا دعاست. دعا نشانگر موفقیت ذاتی هر انسان در برابر خالق خود می‌باشد.

حضرت مریم باکره، مادر مسیح که نسل او به خاندان ابراهیم باز می‌گردد، در همین مسیر تسلیم ابراهیم قرار دارد. مسلمانان نیز با احترام به او می‌نگرند و این امر به‌ویژه در احساسات مذهبی مردم مشاهده می‌شود.

۲- ما مسیحیان با شادی بر ارزشهای مشترک موجود بین مسیحیت و اسلام تأکید

می‌کنیم. امروز مایلم به سخنرانی خود خطاب به جوانان مسلمان در کازابلانکا اشاره کنم: «ما به یک خدا اعتقاد داریم؛ یعنی خدای واحد و زنده که جهان را آفریده و موجب تکامل مخلوقات خود می‌باشد». در متون نازل شده عهد عتیق با یک صدا بر توحید الهی تأکید شده است. مسیح نیز بر آن تأکید می‌کند و گواهی بنی اسرائیل را از آن خود می‌داند: «خدا که ربّ ماست یگانه ربّی است:» انجیل مارکوس (مرقس) ۱۲/۲۹ و عهد عتیق، سفر اعداد، آیات ۴ و ۵. کلمات حمد که از قلب پائولوی مقدس برمی‌خیزد نیز بر توحید الهی تأکید می‌کند: «باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را خدای حکیم و حید را اکرام و جلال تا ابد آلاباد باد آمین». (نامه اول پولس رسول به تیموتائوس، آیه ۱۷).

ما مسیحیان می‌دانیم که در پرتو وحی کامل از طریق مسیح، توحید اسرارآمیز خدا در چارچوب یک واحد عددی محدود نمی‌شود و بر اساس راز مسیحیت ما در توحید ذاتی خدا شخصیت‌های پدر، پسر و روح القدس را مشاهده می‌کنیم. هر کدام از این سه شخص دارای ذات لاینفک الهی‌اند و در عین حال از همدیگر متمایزند و این به لطف رابطه متقابل موجود بین آنان است.

۳- این رابطه (بین سه شخص) به هیچ وجه موجب تضعیف توحید الهی نیست. شورای لاترانزه چهارم که در سال ۱۲۱۵ برگزار شد به خوبی این نکته را روشن کرد: هر کدام از سه شخص «آن واقعیت»^۱ است؛ یعنی ذات و طبیعت الهی است. این ذات الهی متولد نمی‌کند و متولد نمی‌شود و ناشی هم نمی‌شود. مکتب مسیحی دربارهٔ تثلیث که شوراها کلیسایی بر آن تأکید می‌کنند، با صراحت هر نوع بت‌پرستی و پرستش سه خدا را رد می‌کنند. از این نظر، یعنی در ارتباط با اعتقاد به توحید ذات الهی بین مسیحیت و اسلام، تطابق قابل توجهی وجود دارد، اما این تطابق نباید باعث شود که نکات اختلافی موجود بین دو دین فراموش شود. ما مسیحیان می‌دانیم که توحید الهی در راز سه شخص الهی بیان می‌شود. خدا عشق است^۲ و از ازل پدر بود و خود را به طور کامل وقف کرد و از این طریق فرزند را متولد می‌کند. بین این دو یعنی پدر و پسر، پیوند عشق وجود دارد و این پیوند یعنی روح القدس. این تمایز و نفوذ متقابل بین سه شخص، به توحید الهی اضافه نمی‌شود،

۱- با حروف درشت نوشته شده است و منظور از واقعیت «خداوند» است.

۲- انجیل جوانی، آیات ۴ تا ۸

بلکه عمیقاً و به طور مشخص بیانگر آن است.

از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که توحید و تثلیث که از ویژگیهای خاص مسیحیت می‌باشد، رازی است که عقل انسان نمی‌تواند آن را درک کند؛ اما عقل انسان دعوت می‌شود تا وحی دربارهٔ ذات درونی خدا را بپذیرد.

۴- دیالوگ بین ادیان آیه‌ای از امید است و باعث می‌شود که همدیگر را عمیق‌تر بشناسیم و بیشتر به همدیگر احترام بگذاریم^۱. در دو سنت مسیحی و اسلامی در طول تاریخ تحقیقات، تفکرات فلسفی، تئولوژیکی و نیز هنر و ادبیات و علوم مشاهده می‌شود و این میراث بر فرهنگهای غربی و شرقی تأثیر گذاشته است. پرستش خدای واحد که خالق همه است ما را وادار می‌کند تا در آینده شناخت متقابل را تحکیم کنیم.

در جهان امروز که از خدا غافل است، مسیحیان و مسلمانان فراخوانده می‌شوند تا همیشه با روح عشق از شئون انسانی، ارزشهای اخلاقی و آزادی دفاع کنند. مسیر مشترک به سوی ابدیت باید در دعا و روزه و عشق‌ورزی به دیگران و نیز در کوشش برای استقرار صلح و عدالت و ترفیع انسانی و

دفاع از محیط زیست بیان شود. دو دین با پیمودن راه آشتی با تسلیم در برابر خواست خدا و با ردّ توسل به هر نوع خشونت برای حل اختلافات می‌توانند آیه‌ای از امید باشند و جهان را با نور حکمت و رحم خدای واحد که خانواده بشریت را خلق کرده و پرورش می‌دهد منور کنند.

دیدگاه پاپ ژان پل دوم نسبت به اسلام

سؤال: بدیهی است صحبتی که ما را به سوی مساجد «و یا کنیسه‌ها» می‌برد، یعنی مکانهایی که در آنها عبادت کننده‌های خداوند یکتا دور هم جمع می‌شوند، بسیار متفاوت می‌باشد.

جواب: بله، حتماً. صحبتی متفاوت باید دربارهٔ این ادیان عظیم یکتاپرستی و به‌خصوص دربارهٔ اسلام بشود. در اندرنامه‌ای که بارها آن را ذکر کردیم یعنی «عصر معاصر» (Nostra Aetate) این‌طور می‌خوانیم: «کلیسا به مسلمانان - که خداوند یکتا، حی، حق، رحیم، قدیر و آفریننده زمین و آسمان را می‌پرستند - با حسن نظر و احترام نگاه می‌کند». معتقدان به الله به خاطر یکتاپرستی‌شان به ما بسیار نزدیک هستند.

۱- بنگرید به: پیام خطاب به مسلمانان؛ رمضان ۱۹۹۸، شورای پاپی دیالوگ بین ادیان.

خاطره‌ای از دوران جوانی خود دارم. به دیدار نقاشیهای «Beato Angelico» واقع در دیر سان ماری کوفلورانس رفته بودیم. آن وقت مردی به ما نزدیک شد و در تحسین ما به هنر آن هنرمند روحانی بزرگ شرکت کرد، اما به صورت قاطع گفت: «ولی اصلاً با یکتاپرستی عظیم ما مسلمانان قابل مقایسه نیست». این عبارت باعث نشد که از دیدار و مصاحبه با لحنی دوستانه صرف نظر کنیم. می‌شود گفت که آن وقت برای اولین بار مزه دیالوگ بین مسیحیت و اسلام را چشیدم؛ دیالوگی که برای پیشرفت آن با روش درست بعد از شورای واتیکان دوم خیلی تلاش کردند.

هر کسی که با عهد عتیق و جدید آشنایی داشته باشد و قرآن را بخواند آشکارا به روند تقلیل و تسهیل وحی الهی که در آن کتاب صورت گرفته متوجه می‌شود. ممکن نیست شخصی متوجه نشود به فاصله زیادی که در «قرآن» از سخن خداوند راجع به خود وجود دارد با آنچه که در عهد عتیق توسط پیامبران و در عهد جدید به صورت مسلم توسط پسرش (حضرت مسیح) مشهود است، از آن همه غنای پیام خدا راجع به خود، که میراث عهد عتیق و جدید را تشکیل می‌دهد، اسلام حقیقتاً بر کنار است. خدای قرآن موسوم به

بهترین و زیباترین اسمهای موجود در زبان و بیان انسان گردیده، ولی بالاخره خدایی است ماورای طبیعت (دنیا)، خدایی است که فقط از عظمت برخوردار است، نه امانوئل (Emmanuele)؛ یعنی «خدا با ما». اسلام دین بخشودگی نیست. جای صلیب و بازگشت مجدد به حیات در اسلام نیست. حضرت مسیح (در قرآن کریم) ذکر شده است، ولی فقط به عنوان پیامبری از پیامبرها که راه خاتم الانبیاء حضرت محمد را آماده نمود. حضرت مریم نیز، مادر عذرای حضرت مسیح، در قرآن کریم ذکر شده است، ولی به ماجرای رنج‌آور بخشودگی اشاره‌ای نشده. بنابراین نه فقط تئولوژی اسلام بلکه انسان‌شناسی آن نیز با تئولوژی و انسان‌شناسی مسیحیت بسیار فاصله دارد. با وجود همه اینها به مذهبی بودن مسلمانان بایستی احترام گذاشت؛ مثلاً نمی‌شود که به پایبندی مسلمانان به نماز خواندن، احترام نگذاشت. صحنه مؤمن به «الله» که بدون کوچک‌ترین توجهی به وقت و مکانی که در آن قرار گرفته، روی زانو نشسته غرق در نماز خواندن می‌شود الگویی برای شهود حقیقت خداوند است، به خصوص برای آن مسیحیانی که با ترک کردن کلیساهای بسیار زیبایشان کم به دعا می‌پردازند، یا اینکه اصلاً

نمی‌پردازند.

شورای واتیکان دوم کلیسا را به سوی دیالوگ با پیروان پیامبر نیز دعوت کرد و کلیسا نیز در این مسیر پیش می‌رود. در اندزنامه عصر ما می‌خوانیم:

«اگر در طی قرون درگیریها و اختلافات بسیاری بین مسلمانان و مسیحیان ایجاد شده، شورای واتیکان دوم «مقدس» همه افراد را به فراموش کردن گذشته و حسن تفاهم و حفاظت و پشتیبانی از عدالت اجتماعی و ارزشهای اخلاقی و صلح و آزادی برای کل انسانها تشویق می‌کند.»

از این رو همان‌طور که اشاره کردم جلسات دعای شهر آسیزی (به خصوص دعای سال ۱۹۹۳ برای صلح در منطقه بوسنی) و ملاقاتهایی که در سفرهای تبشیری متعددی به آفریقا و آسیا با پیروان اسلام - که در بعضی کشورها اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند - داشتم، تأثیر زیادی گذاشتند. اضافه بر این از پاپ با مهمان‌نوازی و مهربانی کاملی استقبال می‌شد و با حسن نظر حرفهای او را گوش می‌کردند.

دعوت پادشاه حسن دوم به دیدار از مراکش را باید بدون شک یک حادثه تاریخی دانست. تنها یک بازدید تعارفی نبود، بلکه یک واقعه کاملاً تبشیری بود. دیدار با جوانان

در استادیوم شهرداری البیضا (۱۹۸۵) فراموش شدنی نیست. استقبال از سخنان پاپ از طرف جوانان موقعی که پاپ از ایمان به خداوند یکتا صحبت می‌کرد چیز عجیبی بود. قطعاً یک حادثه بی‌سابقه بود.

ولی دشواریهای واقعی نیز مشاهده می‌شوند؛ مثلاً در کشورهایی که جنبه‌های اصولگرا زمام حکومت را در دست می‌گیرند حقوق بشر و اصول آزادی مذهبی متأسفانه به‌طور یکجانبه ارزیابی می‌شوند. آزادی مذهبی را آزادی در تحمیل کردن «دین حق» به کل مردم می‌دانند. وضعیت مسیحیان در این کشورها بعضی اوقات حتی ناگوار است. این نوع روشهای اصولگرایانه همکاری با یکدیگر را (بین مسلمانان و مسیحیان) دشوار می‌سازد، ولی با وجود اینها از طرف کلیسا باب دیالوگ و همکاری همیشه باز است.^۱

نامه سفیر جمهوری اسلامی ایران به رئیس هیأت دولت واتیکان

عالی جناب کاردینال سودانو

خواهشمند است به پاپ اعظم تبریکات صمیمانه من را به مناسبت سالگرد تولد

۱- برگرفته از: پاپ ژان پل دوم، فراتر از آستانه‌های امیدواری، ۱۹۹۴م، ص ۱۰۱-۱۰۵.

ایشان تقدیم دارید. آرزو دارم خدای متعال به ایشان و جناب عالی در مسیر آرمانهای الهی توفیق عنایت فرماید.

این جناب سخنرانی عالی جناب پاپ را در تاریخ پنجم می ۱۹۹۹ قرائت نمودم و نیز برخی از مقالات ایشان را در کتاب فراتر از مرز امید مطالعه کردم. ضمن اظهار خوشوقتی از دیدگاه عالی جناب پاپ در مورد تجلیل از اسلام و دیالوگ با مسلمانان، مقاله‌ای را که در مورد «حضور الهی» با استفاده از آیات مقدس قرآنی نوشته‌ام خدمت ایشان اهدا می‌نمایم.

امید است دینداران جهان در پرتو توحید و معرفت الهی با استفاده از رهنمودهای پیامبران والامقام او در مسیر هدایت انسانها و رفع مشکلات آنان موفق گردند. فرصت را مغتنم شمرده احترامات فائقه را به عالی جناب تقدیم می‌نمایم.

دکتر محمد هادی عبد خدایی
سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان

حضور الهی

انسان همیشه در پیشگاه الهی است و خداوند با آدمی بلکه با تمامی موجودات می‌باشد. این موضوع با واژه‌های متعددی در قرآن کریم بیان شده است؛ از جمله با واژه

«مع» به معنای «با»، به طوری که همین کلمه نزدیک به ۱۸ مرتبه در مورد ارتباط خدا و انسان بیان شده است.

به طور کلی در این کتاب آسمانی همراهی و معیت خداوند به دو گونه بیان شده است: یکی مربوط به کلیه موجودات است و دیگری به گروهی ویژه یعنی مؤمنان اختصاص دارد.

ارتباط خدا با جهان آفرینش

خداوند اداره‌کننده جهان است. تمامی موجودات وابسته به او و قائم بدو هستند. فیض وجود پیوسته از پروردگار متعال به مخلوقات می‌رسد، به طوری که اگر لحظه‌ای قطع شود نیست و نابود می‌گردند. این موضوع در فلسفه هم اثبات شده است که ممکن الوجود در بقای خویش هم به واجب‌الوجود نیاز دارد، همچنان که در وجود خود محتاج به او می‌باشد، یا به تعبیر دیگر «علت محدثه علت مبقیه» هم هست؛ مانند متحرک که در هر لحظه‌ای از حرکت خویش به محرک نیاز دارد و مثل نور که در هر لحظه‌ای به مبدأ فیاض خود محتاج می‌باشد.

این موضوع مهم فلسفی و علمی در قرآن کریم هم با عباراتی بیان شده است، مانند

﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾ (حدید / ۴)، ﴿هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ﴾ (رعد / ۳۳)، ﴿إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت / ۵۳)، ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء / ۱)، ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ﴾ (هود / ۵۷)، ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (کهف / ۳۹) که اینک به توضیح مختصری می‌پردازیم:

۱- ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (حدید / ۴)؛ و او (خداوند) با شماست هرکجا که باشید و خداوند به آن کاری که می‌کنید بیناست.

بینا بودن خداوند نسبت به انسان و کارهای او از لوازم همراهی او با انسان است که در قسمت اول آیه بیان شده و از لوازم وابستگی بشر به او می‌باشد. این نوع بینش و آگاهی عالی‌ترین بینش است؛ یعنی بینش علت از معلول خود و آفریننده از آفریده‌اش؛ مانند آگاهی نویسنده از دقائق کتاب خود و اختراع‌کننده از اهمیت مُخترَع و اختراع شده خویش و نقاش از ظرافتها و ریزه‌کاریهای نقش و تابلوی خودش. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (ملک / ۱۴).

البته کلیه تشبیهات ناقص است؛ زیرا ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾؛ مانند خدا هیچ چیز نیست، ولی بشر برای نزدیک کردن مطلب ناگزیر است چنین تعبیرهایی به کار برد.

۲- ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾ (نساء / ۱۰۸).

[کارهای خود را] از مردم پنهان می‌دارند، اما از خدا پنهان نمی‌دارند، و او با آنهاست هنگامی که در مجالس شبانه سخنانی را که خداوند راضی نیست با یکدیگر می‌گویند و خداوند به آنچه عمل می‌کنند احاطه دارد.

خداوند عده‌ای از منافقان را نسبت به توطئه‌های شبانه‌شان مذمت می‌کند که آنها در عین حالی که از مردم پنهان می‌دارند، ولی نمی‌توانند از خداوند پنهان کنند؛ زیرا پروردگار به هر کار که انسانها انجام می‌دهند احاطه دارد.

در این آیه مبارکه افزون بر همراهی خدا با انسانها به احاطه او بر کلیه کارهای بشری هم تصریح شده است، همراهی خداوند همراهی یک فرد با فرد دیگری هم‌طراز و مانند خویش نیست، بلکه همراهی احاطه‌کننده است بر احاطه شده و محیط است بر محاط.

۳- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (مجادله / ۷).

آیا نمی‌بینی که خداوند به هر چه که در آسمانها و زمین است آگاه می‌باشد. هیچ‌گونه سخن سری و مخفیانه‌ای بین سه نفر انجام نمی‌گیرد مگر آنکه چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفری نباشند مگر آنکه خداوند ششمین آنهاست و نه کمتر از این و نه بیشتر از این مگر آنکه هر کجا باشند خدا با آنهاست، سپس همه را در روز قیامت به کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌کند؛ زیرا خدا بر همه چیز آگاه است.

نجوی به معنای بیخ گوشی حرف زدن و سخن سری است. در این آیه اشاره به حضور الهی و همراهی اوست با هر جمعی، چه کم باشند و چه زیاد.

غیر از آیات یاد شده که با واژه «مع» حضور الهی را بیان می‌کند، آیات دیگری هم هست که اشراف و سلطه و قیومیت پروردگار را بیان می‌دارد؛ مانند آیاتی که ذیلاً آورده می‌شود:

۴- ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ (رعد / ۳۳).

در این آیه حضور الهی به صورت قیام بر سر هر موجودی بیان شده است، گویی خداوند بالای سر همه ایستاده است، آنچه را که انجام می‌دهند به قدرت اوست و می‌بیند و سپس پاداش یا کیفر می‌دهد.

خداوند بر سر انسان بلکه هر موجودی ایستاده و حضور کامل دارد، مانند کارفرمایی که همیشه بر کار خویش اشراف دارد.

یکی از اسمای الهی «قیوم» است. قیوم یعنی قائم به ذات، پاینده، وجودی که هستی او به خودش می‌باشد و هستی دیگران به او. حافظ همه چیز در صحنه آفرینش است و هر چیزی در زیر پوشش و احاطه قدرت او می‌باشد. این واژه، صیغه مبالغه است و کمال قوام پروردگار را بیان می‌کند.

۵- ﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت / ۵۳).

آیات و نشانه‌های خود را در آفاق [بیرون از وجودشان] و در وجود خودشان به آنها نشان می‌دهیم تا برایشان آشکار شود که او بر حق است. آیا اینکه پروردگار تو بر همه چیز حضور دارد کافی نمی‌باشد؟

خداوند پس از اشاره به آیات و نشانه‌های خود از حضور خویش بر هر چیزی یاد می‌نماید. «شهد» از ریشه «شهد» به معنای حضور است، همان‌طور که در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾؛ هر که در ماه رمضان حاضر گشت آن ماه را روزه بدارد.

«آیه» هم به معنای نشانه است و نشانه از

صاحب نشانه حکایت می‌کند و صاحب نشانه باید در نشانه حضور داشته باشد. یک کتاب دانش‌افزا نشانه علم نویسنده است و علم او در آن کتاب حضور دارد و یک تابلو زیبا نشانه هنر نقاش است و هنر وی در تابلو حضور دارد، بلکه حرکت متحرک نشانه نیرویی است که محرک بر او وارد ساخته است و نیرو و قوت او در متحرک حضور دارد. همچنین هر چیزی در آفرینش، آیه الهی است و صفات جمال و کمال خدا بر آن پرتو افکنده و ذات مقدسش بر آن حضور دارد. گر چه واژه «شهادت» معانی دیگری هم دارد، ولی با توجه به تمام آیه این معنی مناسب است، چنان که فیلسوف اسلامی، حکیم صدر المتألهین به همین معنی اشاره می‌فرماید. باید توجه داشت که حرف «علی» در آیه به کار رفته است نه «ل» و نه «مع». این حرف گویای عالی‌ترین حضور که عبارت از قیومیت است می‌باشد.

۶- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤْسُوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶).

و ما آدمی را آفریدیم و از وسوسه‌های نفس او آگاه هستیم و ما به او از رگ گردنش نزدیک‌تریم.

خداوند متعال در این آیه به آگاهی

خویش از انسان و وسوس نفسانی او اشاره می‌کند، سپس نزدیکی خود را به این انسان متذکر می‌شود که از رگ گردن هم به او نزدیک‌تر است. چه معیت و همراهی‌ای نزدیک‌تر از این نزدیکی وجود دارد و چه سخن و تعبیری گویاتر از این تعبیر می‌تواند باشد؟ البته نزدیکی خداوند به انسان نزدیکی معنوی است نه نزدیکی جسمانی.

۷- ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾ (رعد / ۳۳)؛ و خداوند مراقب هر چیزی می‌باشد. این واژه یکی دیگر از واژه‌هایی است که حضور الهی را بیان می‌کند و در آیات متعددی آمده است.

گاهی به صورت کلی آمده، چنان که بیان شد و گاهی در مورد انسان می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء / ۱)؛ خداوند متعال مراقب شما می‌باشد.

گاهی به نقل از حضرت مسیح می‌فرماید: ﴿وَكَنتَ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ﴾؛ خداوند پس از من تو مراقب مردمی بودی که نسبت خدایی به من دادند.

۸- ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ (علق / ۱۴).

خداوند در این آیه منکر و ملحدی را مورد عتاب قرار داده، به صورت استفهام انکاری توبیخ می‌فرماید: آیا نمی‌داند که خدا می‌بیند؟! در این آیه هم حضور الهی از طریق

رؤیت بیان شده است. همان‌طور که اشاره شد، حضور، همراهی و سیطره الهی بر کلیه موجودات، با واژه‌های گوناگون و تعبیرهای متعددی بیان شده است.

ارتباط خدا با بندگان شایسته

نوع دوم از همراهی الهی مخصوص بندگان ویژه و مؤمن او می‌باشد که در رأس آنها پیامبران الهی قرار دارند. نتیجه این همراهی و ارتباط، محبت و عنایت و نصرت است که در آیات زیر بدانها اشاره می‌شود:

۱- ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (توبه / ۴۰).

هنگامی که [رسول خدا] به همراه خویش می‌گفت: اندوهگین مباش، خداوند با ما است.

شرح واقعه: رسول گرامی اسلام طبق دستور الهی مأمور به خروج از مکه به سوی مدینه شد. هنگامی که کفار قریش از ماجرا خبردار شدند او را تعقیب نمودند، آن حضرت به اندرون غاری که در نزدیکی مکه بود رفت. تعقیب‌کنندگان تا نزدیک درِ غار رسیدند، فردی که همراه رسول اکرم بود خیلی نگران شد و ترسید که مبادا وارد غار شوند و آنها را مشاهده کرده، دستگیر کنند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هم‌سفر خویش فرمود:

«اندوهگین مباش خدا با ما است». نتیجه این سخن و همراهی خدا آرامش و تسکینی بود که پدید آمد. در آیه مزبور به همراهی خداوند با رسول اکرم و خاتم پیامبران تصریح شده است.

البته کفاری هم که در صدد تعقیب رسول الله بودند با دیدن تارهای عنکبوت که بر درِ غار تنیده بود وارد غار نشدند.

۲- ﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ (طه / ۴۶).

[خداوند به موسی و هارون] فرمود: نترسید من با شما دو نفر هستم، می‌شنوم و می‌بینم.

شرح واقعه: هنگامی که موسای کلیم به پیامبری برگزیده شد و مأمور تبلیغ الهی به جباری چون فرعون گردید، خداوند او و برادرش را آرامش داده فرمود: مترسید، من با شما هستم. نتیجه این همراهی، نصرت و یاری الهی بود که شامل یک چوپان در مقابل بزرگ‌ترین قدرت زمان خویش گردید. موسای کلیم عَلَيْهِ السَّلَام از یک سو به جلاد متکبری چون فرعون می‌نگریست که هیچ‌گاه در مقابل حق پذیرش نداشت و از سویی به خود نگاه می‌کرد که چوپانی بود فاقد هرگونه قدرت که زمانی هم تحت تعقیب فرعون قرار گرفت، ولی خدایش او را آرامش بخشیده

فرمود: ﴿فَأَذْهَبَ بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾
(شعراء / ۱۵)؛ همراه با نشانه‌ها و معجزات
ما بروید. ما با شما هستیم و می‌شنویم.

نتیجه این همراهی الهی پیروزی و نجات
موسی و بنی اسرائیل بود، ولی هنگامی که به
سوی سرزمین موعود حرکت کردند فرعون
آرام نگرفت و آنها را تعقیب نمود،
بنی اسرائیل وحشت فراوانی داشتند. از یک
طرف تحت تعقیب فرعون بودند و از سوی
هم سردرگمی و حیرت داشتند. موسای کلیم
با جهانی اطمینان و آرامش فرمود: ﴿إِنَّ مَعِيَ
رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (شعراء / ۶۲)؛ همانا
پروردگارم با من است و او مرا راهنمایی و
هدایت می‌کند.

نتیجه این همراهی هدایت پروردگار بود
که حضرت موسی عليه السلام هم بدان اشاره
می‌فرماید.

۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ
مُحْسِنُونَ﴾ (نحل / ۱۲۸)؛ خداوند با افرادی
است که پرهیزگار باشند و اشخاصی که آنها
نیکوکارند.

همان‌طور که خداوند متعال با پیامبرانش
بوده و بدانها عنایت داشته و آنان را یاری
فرموده است، به‌طور کلی با پرهیزگاران و
نیکوکاران هم می‌باشد.

موضوع همراهی خدا در آیات دیگری

هم از قرآن آمده است^۱. همچنین همراهی
پروردگار با صابران نیز مطرح گردیده است،
همان‌طور که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾
(بقره / ۲۴۹)؛ خداوند با صبرکنندگان است.
لازمه این همراهی، محبت، عنایت و حتی
نصرت و یاری است.

در موارد دیگری هم این نوع همراهی
الهی بیان شده است، چنان که در مورد
بنی اسرائیل می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ
اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمْ
الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ
وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ
كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾
(مائده / ۱۲).

خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از
میان آنها دوازده فرد آگاه از وضعیت آنان
برگزیدیم و خداوند گفت من با شما هستم.
اگر نماز بخوانید و زکات بدهید و به پیامبران
من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به
خداوند قرض‌الحسنه بدهید، بدیهای شما را
می‌زدایم و شما را به بهشت‌هایی داخل می‌کنم
که در آنها نهرها روان باشد، پس هر کس که

۱- بنگرید به: بقره / ۱۹۴ و عنکبوت / ۶۹.

بعد از این از میان شما کافر شود، راه راست را گم کرده است.

در اینجا هم از همراهی خداوند با بنی اسرائیل سخن به میان آمده است؛ البته همان‌گونه که در آیه تصریح شده است همراهی خداوند بدون جهت نیست و به شایستگی و وارستگی ایشان بستگی دارد.

همراهی خداوند با مسلمانان هم در قرآن مجید در مواردی مطرح گردیده است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ﴾ (محمد / ۳۵)؛ و خدا با شماست و کارهای شما را نخواهد کاست (یعنی پاداش شما را به تمام و کمال عنایت می‌فرماید).

لازمه این همراهی نصرت و یاری الهی است. مشابه این آیه در مورد دیگر می‌فرماید: ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (انفال / ۱۲). و آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم، مؤمنان را به پایداری وا دارید.

در این آیه همراهی خدا با همراهی ملائکه او نسبت به مؤمنان است که ثمره‌اش ثبات و پایداری آنان می‌باشد.

نتیجه آنکه خداوند متعال پیوسته با افراد با ایمان است و همواره به آنها محبت و عنایت دارد، همچنان که با تمام موجودات می‌باشد و قوام هستی به اوست؛ منتهی همراهی خدا با جمیع موجودات همراهی به

معنای قیومیت است و همراهی با مؤمنان اضافه بر معنای یاد شده، همراهی به معنای محبت و عنایت است که پرهیزگاران و نیکوکاران و صابران در مسیر ایمان را دربرمی‌گیرد. این همراهی الهی برای همیشه و همه‌جا با کلیه موجودات و انسانهای مؤمن وجود دارد، همراهی خدایی دانا و توانا و همراهی خدایی بی‌نهایت که هیچ‌گاه در قالب جسم نمی‌گنجد و در محدوده زمان و مکان در نمی‌آید.

جواب نامه رئیس دولت و اتیکان

شماره: ۴۵۵۰۶۰۰ واتیکان ۲۶ م ۱۹۹۹

عالی جناب

در مناسبت نشاط بخش تولد پاپ اعظم، جناب عالی تبریکات خالصانه خود را توسط نامه شماره ۱۴/۱۳۳۳-۳۰۰ همراه با متن مقاله‌ای درباره «حضور الهی» به ایشان رساندید.

آن حضرت [پاپ] از جناب عالی جهت این نشانه معنوی صمیمانه تشکر می‌نماید و با بهترین آرزوی سعادت و توفیق، تقاضای عنایت فراوان الهی برای جناب عالی و همکاران و خانواده و مجموع ملت ایران را دارد.

فرصت را مغتنم شمرده، احترامات فائقه را مجدداً تقدیم می‌نمایم.

کاردینال سودانو ①